

## مقدمه

امروزه برنامه‌ریزی برای جامعه‌پذیری کودکان نوعی استراتژی تلقی می‌شود. چرا که به عقیده اندیشمندان علوم اجتماعی و جامعه‌شناسان، یک جامعه یا گروه معین از مکانیسم جامعه‌پذیری به عنوان نوعی استراتژی برای حفظ انسجام اجتماعی و وحدت گروهی بهره می‌گیرد. یکی از منابع اصلی و موتور محرکه فرآیند جامعه‌پذیری دینی ارائه الگوها و ویژگی‌های مرتبط با بازنمایی آموزه‌های فرهنگی در رسانه‌های تصویری و برنامه‌های کودک، فیلم‌ها و انیمیشن‌هایی است که مخاطبان آن‌ها کودکان‌اند.

در طی فرایند جامعه‌پذیری، دوره کودکی فشرده‌ترین و مؤثرترین دوره یادگیری دینی است. در این دوران است که انسان الگوهای اساسی رفتار دینی را می‌آموزد و همین آموخته‌ها، پایه و اساس آموزش‌ها و رفتارهای بعدی او قرار می‌گیرد. پیام آشکار نظریه‌های اجتماعی مختلف آن است که شکل‌گیری ایستارهای ذهنی و شخصیتی انسان‌ها در همان دوره اولیه زندگی و تا قبل از دوره نوجوانی شکل می‌گیرد. با بررسی ساختار جامعه‌پذیری ارزشی و فرهنگی در کودکان مشخص می‌شود یکی از موانع اساسی پذیرش ارزش‌های فرهنگی در میان کودکان، عدم هماهنگی میان کارگزاران مختلف در جامعه است.

از پیامدهای این عدم هماهنگی، تنوع گروه‌های مرجع است که با توجه به نقش الگویی آن، موجب پراکندگی و تنوع ارزش‌ها و هنجارهای دینی و گاه تعارض ارزش‌های رفتاری می‌شود. به عنوان مثال در جامعه ایرانی - اسلامی ما، هنجار اجتماعی حکم می‌کند که زنان با پوشش مناسب در جامعه رفت و آمد کنند یا این‌که زنان و دختران نباید با آرایش در اماکن عمومی ظاهر شوند و...؛ در حالی‌که در فیلم‌ها، رسانه‌ها



و انیمیشن‌ها هنجار اجتماعی فوق رعایت نمی‌شود. این تعارض موجب می‌شود کودکان، ارزش‌های جامعه و ارزش‌های خانواده را طرد کرده و برای خود ارزش‌ها و هنجارهای دیگری برگزینند و الگوها و معیارهای خود را ورای خانواده یا جامعه‌ای که در آن زیست می‌کنند، جستجو کنند که در این مورد باید گفت از آنجا که زیست امروزه کودکان و نوجوانان با رسانه‌ها و دنیای مجازی و تصویرهای رویاگونه فیلم‌ها پیوند اساسی دارد، می‌توان گفت دنیای رسانه‌ای و فضایی که کودکان در میان برنامه‌ها و تصاویر خیالی این دنیاها برای خود می‌سازند، واقعی‌تر از دنیای پیرامونی و زندگی آنان در محیط خانواده و مدرسه است.

### انتقال کودکی و زندگی واقعی به فضای رسانه

یکی از منتقدان و صاحب‌نظران پرآوازه در عرصه رسانه و فناوری‌های مدرن؛ نیل پستمن<sup>۱</sup> (۱۹۳۱-۲۰۰۳) که محور اصلی تحقیقات، پژوهش‌ها و نگارش‌های او درباره آموزش کودکان بوده است، هنگامی که متوجه شد کودکان بی‌اعتنا به تلاش‌های معلمان و متخصصین آموزش، بیرون از کلاس‌های مدرسه، در کلاس‌های واقعی جامعه بزرگ می‌شوند، کارش را روی آموزه‌های واقعی موجود در سطح جامعه متمرکز کرد؛ روی چیزهایی که جای مدرسه را گرفته بود؛ یعنی رسانه‌ها (به ویژه تلویزیون). سال‌های بعد بیشتر از هر چیزی به تکنولوژی فکر می‌کرد و این‌که آیا به همان اندازه که آگهی‌های خوش‌رنگ و جذاب تلویزیون می‌گویند، تکنولوژی و رسانه‌ها که مظاهر تمدن مدرن و شهری به حساب می‌آیند، بی‌خطر و مفید هستند یا نه؟ این پژوهشگر برجسته عقیده داشت که فناوری تأثیرات شگرفی بر ذهن و زندگی بشر می‌گذارد؛ تأثیراتی که همواره مثبت نیست. او با دقت این تأثیرات را تحلیل و بررسی می‌کند

1 . Neil postman

و بر همین اساس به نقد جایگاه تلویزیون و نقش منفی آن بر اندیشه و عمل مخاطبان به‌ویژه کودکان می‌پردازد. پستمن در کتاب معروفش با عنوان «زوال کودکی» (۱۹۸۲) این نظریه را مطرح می‌کند که تلویزیون با از میان برداشتن مرز بین آگاهی کودکان و بزرگسالان؛ از یک سو خصلت کودکانه را کاهش می‌دهد و از سوی دیگر از بلوغ فکری و فرهنگی بزرگسالان می‌کاهد. به عقیده او، تلویزیون دنیای کودکان و بزرگسالان را به هم پیوند می‌دهد و اطلاعات و تصاویری در اختیار کودکان قرار می‌دهد که روزگاری تنها در اختیار بزرگسالان بود. او چنین آموزش‌های تلویزیونی را رد می‌کند. پستمن با تحصیل در دانشگاه ایالتی نیویورک و کلمبیا وارد کالج آموزگاران شد و در سال ۱۹۵۸ مدرک دکترای خود را دریافت کرد. در سال ۱۹۹۳ موفق به اخذ عنوان پروفیسوری شد و تا سال ۲۰۰۲ یعنی یک سال پیش از مرگش، مدیر بخش فرهنگ و ارتباطات این دانشگاه بود. وی چهار دهه از عمر خود را صرف تحقیق درباره «زبان و رفتار انسانی» کرد. مجموعه کتاب‌هایی با نام‌های توسعه زبان، زبان خود را کشف کنید، زبان و واقعیت و ... را منتشر کرد که بسیار خلاقانه بود. پستمن به کمک این کتاب‌ها نسلی از دانش آموزان را با اصول معاشناسی عمومی و ارتباطات نمادین آشنا کرد. یکی از مهم‌ترین کتاب‌های او طی دهه شصت میلادی «آموزش به عنوان فعالیتی براندازانه» نام دارد. همچنین کتاب‌های دیگری که در این سال‌ها نوشت، اصطلاحات تازه‌ای مانند «محیط معنایی» و «آلودگی زبانی» را رایج کرد که بعدها در دهه هشتاد میلادی برای نقد رسانه‌ها به کار گرفته می‌شد. شرکت در چند کنفرانس رسانه‌ای و چاپ مقاله‌های متعدد، پستمن را به چهره‌ای پیشرو در عرصه نقد رسانه و روشنفکری عمومی تبدیل کرد. جایگاه او در این دوران مشابه موقعیت «مارشال مک لوهان»

متعدد خود به تاریخ و تأثیر انواع تکنولوژی از جمله تلگراف، صنعت چاپ، تلویزیون، کامپیوتر و اینترنت بر زندگی و ذهن بشر می‌پردازد و اندیشه پیشرفت و ترقی مثبت را در مورد تاریخ تکنولوژی به ویژه در عرصه ارتباطات جمعی مورد پرسش قرار می‌دهد. زمینه استدلال او این است که هر وسیله ارتباط جمعی از نوعی بازتاب برخوردار است. هر وسیله و ابزاری، صرف‌نظر از چارچوب محدود و کاربرد اولیه اش، این قدرت را داراست که از محدوده نخستین جدا شود و سیطره خود را در چارچوبی نوین و غیرقابل پیش‌بینی گسترش دهد. این نقش تا آنجا پیش می‌رود که نه تنها در برداشت و استنباط ما از مفاهیمی مانند نیکی و پارسایی و زیبایی اثر می‌گذارد که حتی بال‌های تأثیر خود را بر نوع و چگونگی برداشت و بیان ما از هستی و حقیقت می‌گستراند.

ناگفته پیداست که رسانه‌ها به عنوان دوست و همراه همیشگی خانواده‌ها به طور مستقل با فرهنگ مردم سر و کار ندارند، بلکه با خود مردم مواجه می‌شوند. یعنی رسانه‌های جمعی پیام‌هایی را منتقل می‌کنند که به طور خودآگاه یا ناخودآگاه به دلیل اثرپذیر بودن مخاطبان، بر روی رفتارها و باورهای آنان تأثیر می‌گذارد. رابطه بین رسانه‌های جمعی و فرهنگ، یک رابطه دو سویه و پیچیده است. برخی از اثراتی که توسط رسانه‌های جمعی بر روی فرهنگ گذاشته می‌شود، در واقع رسانه‌ها در آن نقش تولید کننده نداشته‌اند یا به عبارتی صرفاً نقش حامل را داشته‌اند و یا وظیفه بزرگ‌نمایی را در مورد آن انجام داده‌اند. رسانه‌های جمعی تا اندازه‌ای می‌توانند به رواج و گسترش برخی پیام‌های فرهنگی کمک کنند. این خود مردم و مخاطبان رسانه‌های هستند که در برابر برخی از پیام‌ها آمادگی پذیرش دارند و در برابر برخی دیگر مقاومت می‌کنند. اواخر دهه ۵۰ و اوایل ۶۰ یعنی هنگامی که پستمن



در دهه شصت میلادی بود. نیل پستمن هنگام مرگ ۲۰ کتاب و بیش از ۲۰۰ مقاله داشت که در کتاب معروف «زندگی در عیش، مردن در خوشی» (۱۹۸۶) به تحلیل و نقادی گسترده تلویزیون در بستر فناوری جدید می‌پردازد. در کتاب دیگرش «تکنوپولی»، تسلیم فرهنگ به تکنولوژی (۱۹۹۲) به نقد اساسی فناوری می‌پردازد.

پستمن به عنوان یکی از منتقدان پیشروی تلویزیون و رسانه‌های الکترونیک معتقد بود که مدرسه‌ها باید تغییر کنند تا بتوانند خود را با محیط فرهنگی جدیدی که در تملک تلویزیون و رسانه‌های الکترونیک است، سازگار کنند. او در آثار

به پیوندهایی است که میان تجارت و سود و بی اعتنایی علیه آزادی و رشد جسم و روح کودک بسته شده است. البته از منظر او، کودک یک موجود بیولوژیکی با ویژگی‌های طبیعی خود نیست؛ بلکه نگاه او به کودکی به عنوان یک مقوله فرهنگی و یک پدیده اجتماعی و انسان‌شناختی حائز اهمیت و توجه است. در کتاب «زوال کودکی» پستمن نشان می‌دهد که حتی تصور بازی بچه‌ها هم در حال از بین رفتن است. او استدلال می‌کند که تلویزیون مقوله‌ای احساسی است نه ادراکی. مهارت‌های تلویزیون در انتقال مستقیم پیام‌هایش به ذهن، دشواری‌های تحصیلات دانشگاهی را نامربوط ساخته است. او به نظریه هشدار آمیز «رجینالد دامرال» اشاره می‌کند که می‌گفت: «هیچ کودک یا بزرگ‌سالی با بیشتر تماشا کردن تلویزیون تماشاگر بهتری نخواهد شد.» پستمن معتقد بود که هنگام خواندن کتاب، مهارت‌های کودکان در حال رشد به آنان این امکان را می‌دهد که عمیق‌تر و دقیق‌تر بخوانند و ذائقه و سطح کار خود را نیز بهبود بخشند. ذهن رو به رشد، ماهیچه‌هایی می‌سازد که ابزار لازم برای درک آثار بزرگ ادبی و تاریخی است. پستمن به شدت برای این موارد اهمیت قائل بود، چرا که اعتقاد داشت بچه‌ها گروهی از آدم‌ها هستند که چیزهای خاص را نمی‌دانند. در حالی که بزرگ‌ترها از این

**در طی فرایند جامعه‌پذیری، دوره کودکی فشرده‌ترین و مؤثرترین دوره یادگیری دینی است. در این دوران است که انسان الگوهای اساسی رفتار دینی را می‌آموزد و همین آموخته‌ها، پایه و اساس آموزش‌ها و رفتارهای بعدی او قرار می‌گیرد.**

پژوهش‌های جدی‌اش را روی تلویزیون شروع کرد، مخالفت با ایده «تلویزیون، برنامه درسی اول است و مدرسه دوم» حرف نسبتاً جدیدی بود. او در «زوال کودکی» هم به تأثیر تلویزیون بر کودکان پرداخت. او در مقدمه این کتاب می‌نویسد: «تا قبل از تلویزیون و در جهانی با فرهنگ مکتوب، کودکان دنیای مجزایی ویژه خود داشتند. بزرگ‌ترها حریم این دنیا را حفظ می‌کردند و از وارد شدن مسائلی مانند مرگ، سکس و اندوه به دنیای پاک و شاد بچه‌ها جلوگیری می‌کردند. از طرفی بچه‌ها تا زمانی که کودک بودند نمی‌توانستند بخوانند. پس به دنیای کتاب‌ها که پر از مسائل بزرگ‌ترها بود، راهی نداشتند. در حقیقت «خواندن»، دنیای بزرگ‌ترها و کوچک‌ترها را از هم جدا می‌کرد. اما ورود تلویزیون همه چیز را عوض کرد. تماشای تلویزیون نیازی به سواد ندارد. پدر و مادر هم عملاً نمی‌توانند مانعی محسوب شوند. در نتیجه بچه‌ها با خشونت، مرگ و مسائل جنسی خیلی زودتر از گذشته‌ها آشنا می‌شوند و دوران کودکی به پایان می‌رسد؛ «تلویزیون نسبت به بچه‌ها بی‌عاطفه و غیر انسانی است. چون به آنان پاسخ پرسش‌هایی را می‌دهد که هرگز نپرسیده‌اند.»<sup>۱</sup>

پستمن در «زوال کودکی» هشدار می‌دهد که از دست رفتن کودکی آسیب اجتماعی بزرگی است که در جهان متمدن امروز گریبان‌گیر بشر شده است. بدیهی است که یک جامعه سالم و متعهد می‌کوشد تا از رویارویی کودک با مسائل بزرگسالان مانند خشونت، نابسامانی‌های فرهنگی و اخلاقی، قتل و بسیاری از فجایع روزمره جلوگیری کند و حد فاصل میان جهان کودک و بزرگسال را حفظ نماید تا بتواند زمینه رشد و تکامل سالم روحی و جسمی او را متناسب با اقتضای خردسالی و ایجاب عاطفی و توان محدود او فراهم آورد. اعتراض پستمن و هشدار او

۱. پستمن، نیل، زوال کودکی، ترجمه دکتر صادق طباطبایی، انتشارات اطلاعات، چ اول، ۱۳۷۸.

چیزها باخبرند. دست کم در گذشته، پیش از آن که تلویزیون و برادرانش - ویدئو و بازی‌های به نظر حقیقی رایانه‌ای - بچه‌ها را اغوا کنند، این‌گونه بودند. او معتقد است «با از میان رفتن این آگاهی بزرگسالی، جوانانمان را درست در برابر قدرت و نفوذی رها کرده‌ایم که هیچ تسلطی بر آن نداریم و از توانایی‌های آن نیز آگاه نیستیم.»

ممکن است گفته شود که هشدار پستمن برای جوامعی چون آمریکا بوده است که در آن برنامه‌های تلویزیونی هیچ حد و مرزی نمی‌شناسند، اما این هشدار فقط برای خانواده‌های آمریکایی نیست. چرا که هم اینک در جوامع دیگر و به ویژه جوامع رو به رشد، فراوان دیده می‌شود که خانواده‌ها فرزندان کم سن و سال یا نوجوان خود را با برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای گاهی پیشرفته دیجیتالی در خانه تنها می‌گذارند. آنان غافل از این هستند که پستمن می‌گفت: «خطر رها کردن



کودک پای تلویزیون، بدون ناظر و مراقب کم‌تر از رها کردن او با مشروبات الکلی و یا مواد مخدر نیست.»

از نظر پستمن رسانه‌هایی مانند اینترنت و تلویزیون به جای معنازایی، معنازایی می‌کنند؛ در نتیجه ادبیات از ادبیت تهی می‌شود و از این رو دموکراسی که بر گفت و گو و ادبیت استوار است، تحقق پیدا نمی‌کند. در فرهنگ مبتنی بر تصویر، تصویر یک مفهوم مطلق است که نمی‌شود آن را انکار کرد، پس گذر از متن به تصویر در عصر رسانه‌ها به مفهوم گذار از فرهنگ گفت و گو به فرهنگ یک‌سو نگر و مطلق خواه است. از این رو عصر رسانه‌ها به رغم صنعت محوری از نظر فرهنگی نوعی بازگشت به گذشته و به عبارتی بازگشت به عصر حاکمیت مذهبی کلیساست. پستمن اعتقاد داشت که ساختن عقیده به معنای ساختن انسان است. در نظر او آگاهی، آزادی می‌آورد و در عصر ارتباطات، آزادی انسان به دلیل صنعت محوری رسانه‌ها در خطر است. او می‌گوید: «مشکل تلویزیون این نیست که به موضوعات سرگرم کننده می‌پردازد. مشکل تلویزیون این است که به هر موضوعی به شکل سرگرم کننده می‌پردازد.»<sup>۱</sup>

در کتاب «زندگی در عیش، مردن در خوشی» پستمن هشدار می‌دهد که نباید مغرور شویم که نگذاشته‌ایم کابوس جورج اورول درباره جامعه دیکتاتوری که در سال ۱۹۸۴ پیش‌بینی کرده بود، تحقق یابد. «پیتر هیچنز» روزنامه نگار اخلاق‌گرای انگلیسی می‌نویسد: «پستمن معتقد است چیزی که عملاً به حقیقت نزدیک شد، کابوس دیگری بود که آلدوس هاکسلی در «دنیای شگفت‌انگیز نو» مطرح کرده بود؛ جایی که هیچ‌کس حتی تشخیص نمی‌دهد که به او ستم شده است. اورول نگران انسان‌هایی بود که احتمالاً کتاب‌ها را توقیف می‌کنند. اما

۱ . عباسی، شهاب‌الدین، مقاله «دین و فناوری و تلویزیون از دید نیل پستمن»، نشریه پژوهش و سنجش، شماره ۳۵، پاییز ۸۲.

**پستمن در کتاب معروفش با عنوان «زوال کودکی» (۱۹۸۲) این نظریه را مطرح می‌کند که تلویزیون با از میان برداشتن مرز بین آگاهی کودکان و بزرگسالان؛ از یک سو خصلت کودکانه را کاهش می‌دهد و از سوی دیگر از بلوغ فکری و فرهنگی بزرگسالان می‌کاهد. به عقیده او تلویزیون دنیای کودکان و بزرگسالان را به هم پیوند می‌دهد و اطلاعات و تصاویری در اختیار کودکان قرار می‌دهد که روزگاری تنها در اختیار بزرگسالان بود. او چنین آموزش‌های تلویزیونی را رد می‌کند.**

به سرگرمی تبدیل می‌کند.<sup>۴</sup>

«آنچه تلویزیون به عنوان یک رسانه و یک وسیله تبادل آراء و اندیشه می‌طلبد، با آنچه که لازمه همین امر در دیگر وسایل و ابزارهای تبلیغاتی است، کاملاً متفاوت است. آراء و عقاید سیاسی را نمی‌توان به‌طور مطلوب و دلخواه از طریق تلویزیون مورد بحث و گفت و گو قرار داد، زیرا شکل و فرم ظاهری این وسیله با محتوا و معنی سروکاری ندارد.»<sup>۵</sup>

درباره رادیو و سینما نیز معتقد است که با کاستن از کتاب‌خوانی، موجبات زوال فرهنگ والا در آمریکا و ترویج ساده‌پسندی را فراهم ساخته‌اند. با این وجود تأثیرات مخرب رسانه را به عصر پس از تلویزیون مربوط می‌داند و عقیده دارد که پس از اختراع و رواج این رسانه در میان خانواده‌های آمریکایی، مرحله تازه‌ای از سقوط فرهنگ آغاز شده که تا پیش از آن سابقه نداشته است. دافعه پستمن بیشتر نسبت به برنامه‌های خبری

آنچه هاکسلی از آن می‌ترسید این بود که هیچ دلیلی برای توقیف کتاب وجود نخواهد داشت، چرا که اساساً خواننده‌ای برای آن یافت نخواهد شد.<sup>۱</sup>

پستمن بر این عقیده است که هم‌زیستی عصر خرد و رشد فرهنگ چاپ، مقوله‌ای تصادفی نیست. اگر چه بروز تفکر تحلیلی پیش از رشد رسانه‌های چاپی نیز امکان‌پذیر بوده است، ولی در فرهنگ تحت سیطره چاپ، گفتمان عمومی در گرایش به سوی آراء و اطلاعات منظم‌تر و منسجم‌تر تمایل بیشتری نشان می‌دهد.<sup>۲</sup> از دیدگاه او تلویزیون بر فرهنگ به مثابه یک کلیت، تأثیر منفی داشته و قابلیت‌های تفکر منطقی برخاسته از فرهنگ چاپ را مخدوش می‌سازد. هم‌چنین عقیده دارد تلویزیون باعث افزایش عدم انسجام و ابتذال می‌شود.<sup>۳</sup> البته ارزیابی‌های او عوامل گسترده فرهنگی را در نظر نمی‌گیرد و بنابراین باید با احتیاط با آن‌ها برخورد کرد.

وی نیمه دوم قرن بیستم را پایان عصر چاپ و آغاز عصر تلویزیون می‌داند. او عقیده دارد در دنیای مکتوب به واسطه ذات و مقتضیات خواندن و نوشتن، شما به منطق نیاز دارید. دنیای مکتوب، توجه دقیق، تحلیل منطقی و خلاق را می‌طلبد؛ اما تلویزیون با تصاویر تند و گذرایش بر توجه کوتاه مدت و اندک، تفکر گسیخته و پراکنده و عکس‌العمل‌های مطلقاً احساسی، تأکید می‌کند. از نظر پستمن در دنیای نوشته‌ها می‌شد به کشف واقعیت امید داشت ولی در تلویزیون چنین نیست. مخاطبان تلویزیون دیگر نمی‌خواهند اطلاعات بیشتری به‌دست بیاورند یا آموزش ببینند، آنان فقط می‌خواهند سرگرم شوند. تلویزیون همه چیز حتی مسائل جدی، اخبار و سیاست را نیز

۱. نوروز پور، محمدرضا، مقاله «او تلویزیون خاموش را ترجیح می‌داد، نشریه جام جم، ۸۲/۸/۷

۲. پستمن، نیل، زندگی در عیش، مردن در خوشی، ص ۵۲.

۳. پستمن، ص ۸۱.

۴. شریف، حسین، مقاله «او با دشمن ملاقات کرده بود»، روزنامه شرق، ۸۲/۹/۲۷

۵. پستمن، نیل، زندگی در عیش، مردن در خوشی، ص ۷۱.

تا قبل از تلویزیون و در جهانی با فرهنگ مکتوب، کودکان دنیای مجزایی ویژه خود داشتند. بزرگ‌ترها حریم این دنیا را حفظ می‌کردند و از وارد شدن مسائلی مانند مرگ، سکس و اندوه به دنیای پاک و شاد بچه‌ها جلوگیری می‌کردند. از طرفی بچه‌ها تا زمانی که کودک بودند نمی‌توانستند بخوانند. پس به دنیای کتاب‌ها که پر از مسائل بزرگ‌ترها بود، راهی نداشتند. در حقیقت «خواندن»، دنیای بزرگ‌ترها و کوچک‌ترها را از هم جدا می‌کرد. اما ورود تلویزیون همه چیز را عوض کرد. تماشای تلویزیون نیازی به سواد ندارد. پدر و مادر هم عملاً نمی‌توانند مانعی محسوب شوند. در نتیجه بچه‌ها با خشونت، مرگ و مسائل جنسی خیلی زودتر از گذشته‌ها آشنا می‌شوند و دوران کودکی به پایان می‌رسد؛ «تلویزیون نسبت به بچه‌ها بی‌عاطفه و غیر انسانی است. چون به آنان پاسخ پرسش‌هایی را می‌دهد که هرگز نپرسیده‌اند.

تلویزیون است. به ویژه هنگامی که گوینده خبر با لبخند از ما دعوت می‌کند که همراهی دوباره آنان را بپذیریم.<sup>۱</sup> پستمن برنامه‌های تلویزیون را نه تنها بی‌خاصیت که صد در صد مضر می‌داند؛ «اگر تلویزیون روز به روز بدتر شد، بهتر است برای همیشه خاموش شود.» دیدگاه اصلی او در تمام هشدارهایش این بود که تلویزیون، بزرگسالان را در قالب منتقل کنندگان فرهنگ به جوانان، توضیح دهندگان آن، نظارت کنندگان بر آن و محافظت کننده از خطرها، از انجام دادن مهم‌ترین وظیفه

۱. پستمن، ص ۱۹۹.

خود باز داشته است.

او پیش‌گویی می‌کرد که روزی فرهنگ در مغرب زمین در حد یک نمایش پیش‌پا افتاده کاهش خواهد یافت. آن‌گاه کتاب از میان خواهد رفت و تلویزیون و اینترنت جای صنعت چاپ را خواهد گرفت. از اینجا تا تحمیق آدمی راه چندان درازی نیست. از دید او تلویزیون ابزار تحمیق و رواج‌دهنده اطلاعات فرهنگی سهل‌الوصولی است که زود فراموش می‌شوند. پستمن پیشنهاد می‌کرد که آدمی در عصر حاضر، بهتر است ارزش‌های قرن هجدهم را الگو قرار بدهد. منتقدان او را به بدبینی و محافظه‌کاری و حتی ارتجاع فرهنگی متهم می‌کردند. آنان استدلال می‌کردند که بیننده اگر آگاه باشد می‌تواند به درستی از رسانه‌ها استفاده کند.<sup>۲</sup>

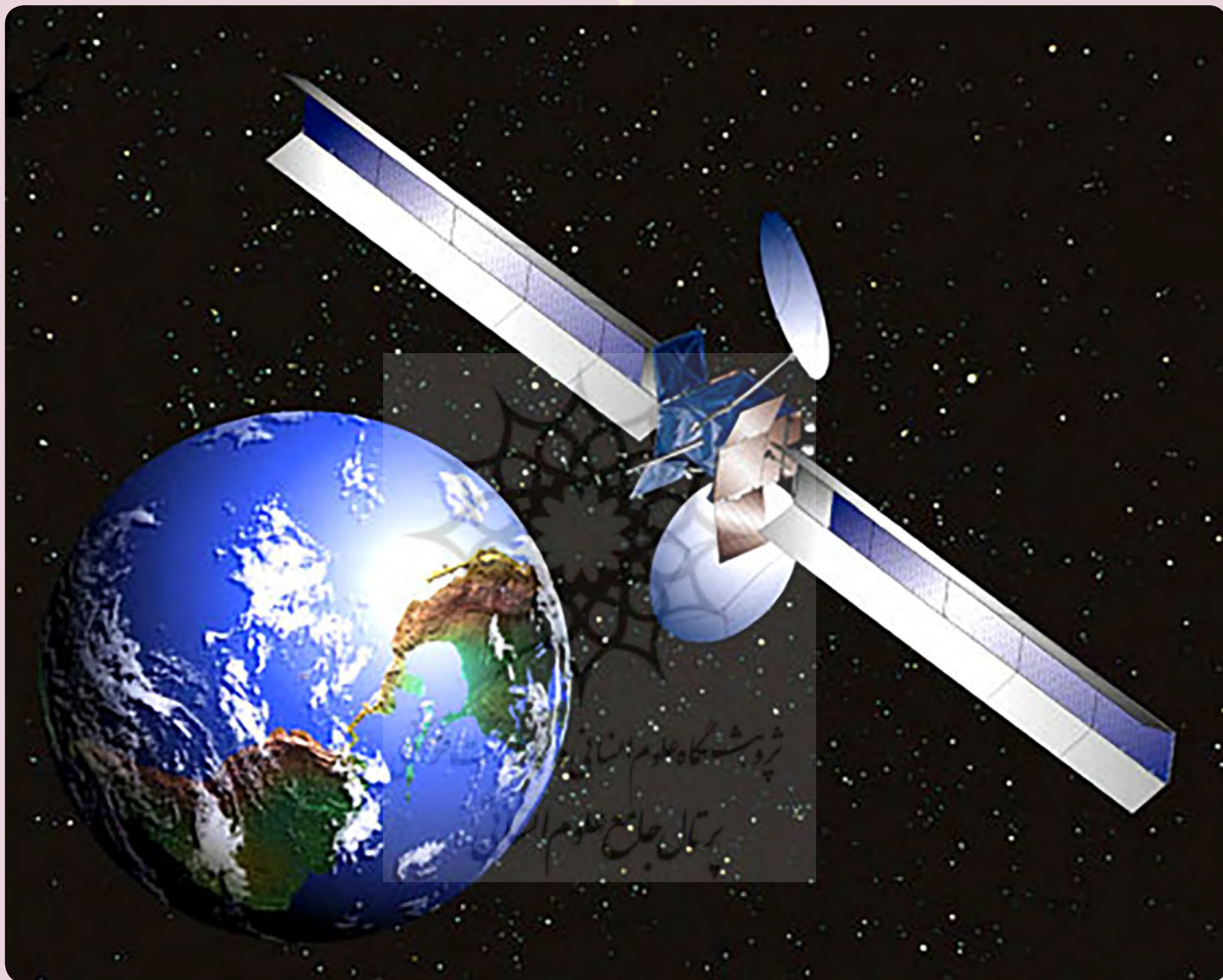
آنچه پستمن را از دیگر منتقدان فرهنگ و جوامع غربی نظیر «کارل پوپر» و یا «آلویس تافلر» متمایز ساخته است، راه حل‌هایی است که او در پی بیان مشکلات و مخاطرات ارائه می‌دهد. او کوشیده است متناسب با شرایط اجتماعی و حال و هوای روزگار، طرح‌هایی را برای درمان معضلات فرهنگی ارائه دهد.

او در «تکنوپولی» بر این عقیده است که قدرت تخریب‌گری فرهنگ و اخلاق از ذات تکنولوژی فوق‌مدرن و خوی لجام‌گسیختگی و سلطه‌طلبی آن حکایت می‌کند. به این ترتیب جامعه آمریکا نخستین قربانی تکنولوژی فوق‌مدرن و بدون اخلاق است که در انحصار ماشین قرار گرفته و به ایدز فرهنگی دچار شده است. تکنوپولی در تعریف پستمن، نظامی است که در آن تکنولوژی و کامپیوتر خود را به جای خداوند نشانده و سرنوشت بشر را در دست گرفته است.<sup>۳</sup>

پستمن عقیده داشت فرهنگ مدرن باعث تخریب تمامی اصول و باورها شده است و دلیل آن هم حرکت رسانه تلویزیون

۲. پستمن، نیل، مقاله نظریه‌پرداز رسانه‌ها، حسین آذرنوش.

۳. پستمن، نیل، تکنوپولی؛ تسلیم فرهنگ به تکنولوژی، ترجمه دکتر صادق طباطبایی، انتشارات اطلاعات، چ اول، ۱۳۷۳.



پژوهشگاه علوم رسانه  
رتال طالع علوم

و معلومات و حتی بازرگانی را جزو بخش‌های آسیب‌دیده در اثر عملکرد نامناسب رسانه تلویزیون می‌دانند و می‌گویند

در جهتی غیر از مسیر اصلی و مقرر خود است. وی سیاست، مذهب، اخبار، ورزشکاران و جامعه ورزشی جهان، تحصیلات



تلویزیون تنها وسیله‌ای برای ایجاد ساعاتی مفرح و خوش برای انسان‌هاست و باید در همین زمینه فعالیت کند. تلویزیون دنیای تصویر است نه صدا و باید پیام‌های خود را با تصاویرش به مخاطب انتقال دهد، اما در حال حاضر وظیفه تلویزیون و دلیل ساخت آن، با محتوای برنامه‌های تلویزیونی فاصله زیادی دارد. وی در این مورد می‌گوید: «تیبوگرافی و تلویزیون نمی‌توانند یک عقیده را القا کنند. او برای تحکیم و تثبیت نظریاتش به سخن مارشال مک لوهان اشاره می‌کند که می‌گفت: «رسانه



تنها یک پیغام است. بنابراین توضیح دقیق معانی و توصیف شرایط، پیرامون همان ارتباطی است که رسانه تلویزیون بر مدار آن حرکت می‌کند.<sup>۱</sup>

وی معتقد است: «تعریف و مفهومی که تلویزیون از حقیقت و دانش عرضه می‌دارد را آن‌چنان پذیرفته‌ایم و در ذهن خود به

۱. گلد اشتاین، جانانان، مقاله «تا مرگ خود را سرگرم کنیم»، ترجمه منا مشهدی رجیبی، نشریه فرهنگ و پژوهش، شماره ۱۶۵.

صورت معیار جای داده‌ایم که بی‌ربطی‌ها و از هم گسیختگی‌ها را هرگز در احساس، ادراک، عقل و جان خود نمی‌یابیم و بالاتر از آن نه تنها این کژی‌ها و کمبودها را حس نمی‌کنیم، بلکه آن‌چنان مسخ شده‌ایم که نیازهای درونی خود را به هماهنگی و ارتباط و انسجام با آن برآورده می‌دانیم. عبارت «تلویزیون جدی و سازنده» دارای تناقض ذاتی است. تلویزیون همواره و در هر حال با یک لحن سخن می‌گوید، آن‌هم لحن سرگرمی و وقت‌گذرانی است.<sup>۲</sup>

از نگاه پستمن هر رسانه ارتباطی یک بازتاب دارد. او در تعریف این بازتاب می‌گوید: «بازتاب رسانه مانند قدرت یک اعتقاد یا اندیشه و یا انسجام یک کتاب، عبارت و یا حتی اقتدار یک ملت است که برای رشد یافتن تلاش می‌کند و آن‌قدر رشد می‌کند تا بتواند در مقابل گستره وسیعی از تجربیات مختلف مقاومت کند و از تحولات منفی پیش‌گیری نماید.»

### سخن پایانی: افشاکری رسانه‌های مدرن

پستمن در «زوال کودکی» می‌نویسد: «تلویزیون رازهایی را برملا می‌کند که تا وقتی مخاطبان سر کلاس‌های خود نشسته بودند، از آنان مخفی می‌شد.» پستمن در این کتاب به تأثیر ویرانگر رسانه‌های گروهی و به ویژه تلویزیون بر دوران کودکی پرداخته است. نظر این جامعه‌شناس بزرگ نه تنها از آن رو ارزشمند است که اولین هشداردهنده به این حقیقت به شمار می‌رود، بلکه از این جهت نیز شایسته توجه است که با تحلیل و آمارهای علمی و جامعه‌شناختی نشان می‌دهد وسایل ارتباط الکترونیکی با قدرت فوق‌العاده و حوزه گسترده و حضور نافذشان، چه شتاب وحشتناکی به این جریان بخشیده‌اند. پستمن در کتاب «سرگرم کردن خود تا حد مرگ» توضیح

۲. پستمن، نیل، زندگی در عیش، مردن در خوشی، ص ۱۸۷.



البته کاملاً در این مورد اشتباه می‌کنم، زیرا اتفاقی مشابه برای کامپیوتر در حال رخ دادن است. همه مردم از توانایی‌های این دستگاه می‌پرسند. ولی به سختی می‌توان کسی را پیدا کرد که از ناتوانی‌های آن بپرسد. من علاقه ندارم که دستگاهی را از بین ببرم، ولی خواهان تغییر دیدگاه شهروندانمان نسبت به تکنولوژی هستیم.

در یک جمع‌بندی نهایی، به این نتیجه می‌رسیم که دنیا نیازمند اطلاع‌رسانی بیشتری است و این جست‌وجوگران اطلاعات‌اند که باید از میان انبوه اطلاعات تلویزیونی، کامپیوتری، کتاب‌ها و مقالات، اطلاعات مفید را به‌دست آورند. برای همین منظور، اصل موضوع که جریان تبادل و انتقال سریع اطلاعات است، باید وجود داشته باشد. نقش تلویزیون یا سایر رسانه‌ها، اعم از مکتوب یا مصور در همین ارتباط اهمیت به‌سزایی پیدا می‌کند. پستمن عقیده دارد تلویزیون تنها به منظور سرگرمی افراد ساخته شده است و زمانی که تلاش کند جدی باشد و از چارچوب خود خارج شود، آسیب‌رسان است. تلویزیون باید در جهت دور کردن مردم از دنیای واقعی و مشکلات و تشویش‌های آن حرکت کند، زیرا تنها وسیله تفریح و سرگرمی است که در دسترس تمام مردم جهان قرار دارد.

می‌دهد که حوزه‌های جدی مانند سیاست، مذهب، اخبار و تعلیم و تربیت در تلویزیون به مفاهیمی پیش پا افتاده و معمولی تبدیل می‌شوند؛ زیرا گرایش این رسانه، رفتن به سوی چارچوب‌هایی است که برای ارائه تصویرها به شکل فوری و با هدف سرگرم کردن، تأکید می‌کند. محور اساسی کتاب نقد و تحلیل از دست رفتن حاکمیت و قدرت تعیین سرنوشت در انسان عصر حاضر و سپردن آن به دست وسایل ارتباط جمعی است؛ بلایی که به ویژه بر سر جامعه آمریکا فرود آمده و فقدان شعور اجتماعی، تلاشی پیوندهای اجتماعی، انهدام مبانی خانواده، تخریب باورهای انسان‌ساز مذهبی و افول فرهنگ ملی را به بار آورده است. ولی در عوض شادی‌های سطحی و خوشی‌های ساده‌لوحانه‌ای را پیش‌کش کرده است.

وی معتقد است تلویزیون (و امروزه رسانه‌ها) ابزار اولیه ارتباطات در فرهنگ ماست که می‌تواند فرهنگ را به سرگرمی بدل کند. از نظر وی تلویزیون مدیومی است که ذاتاً آگاهی‌بخش نیست؛ در حقیقت پخش فیلمی از یک رخداد هیچ هشدار به بیننده نمی‌دهد و فقط چیزی را که اتفاق افتاده به نمایش می‌گذارد.

پستمن در مقاله‌ای با عنوان «عصر اطلاعات، موهبت یا مصیبت؟» می‌نویسد: «تصور کنید سال ۱۹۴۶ است و همه ما به‌دنبال کارکردهای تلویزیون هستیم و لیستی از مزیت‌ها و زبان‌های آن تهیه کرده‌ایم. «نابود کردن دوران کودکی، تحریف مسائل سیاسی و بسیاری مسائل دیگر» از طرفی نکته عجیب دیگری هم وجود داشت. در سال ۱۹۴۶ از مردم سؤال شد که آیا به ادامه این روند راضی هستند و جواب بیشتر آنان مثبت بود. ولی عده‌ای هم در این میان در پی پیدا کردن راهی برای کاهش اثرات منفی تلویزیون بودند. بنابراین چقدر ساده بودم که فکر می‌کردم تلویزیون «آخرین تکنولوژی»‌ای خواهد بود که مردم آمریکا «با چشمانی کاملاً باز» به استقبال آن رفته‌اند.

از نظر پستمن رسانه‌هایی مانند اینترنت و تلویزیون به جای معنازایی، معنزدایی می‌کنند؛ در نتیجه ادبیات از ادبیت تهی می‌شود و از این رو دموکراسی که بر گفت و گو و ادبیت استوار است، تحقق پیدا نمی‌کند. او پیش‌گویی می‌کرد که روزی فرهنگ در مغرب زمین در حد یک نمایش پیش‌پا افتاده کاهش خواهد یافت. آن‌گاه کتاب از میان خواهد رفت و تلویزیون و اینترنت جای صنعت چاپ را خواهد گرفت. از اینجا تا تحمیق آدمی راه چندان درازی نیست.

پستمن معتقد است تلویزیون زمانی خطرناک است که واسطه انتقال و ابزار مبادله پیام‌های مهم فرهنگی قرار گیرد.<sup>۱</sup> در واقع به نظر او تلویزیون ماهیتاً به نوعی عمل می‌کند که تماشاگر را از جدی انگاشتن دنیای واقعی دور می‌کند و جهان‌بینی نوینی در او به‌وجود می‌آورد که مشمول رویکردهای جدید نسبت به زندگی و عادات و رسوم است که به تدریج در فرهنگ توده‌ها رسوخ کرده، به آن‌ها شکل می‌دهد.

البته باید گفت که تلویزیون به عنوان یک رسانه در همه‌جا نقش یکسانی ایفا نمی‌کند و به لحاظ محتوایی، برنامه‌های تولیدی آن متناسب با تماشاگران محلی یا کشوری است؛ همان‌طور که برنامه‌های شبکه‌های تلویزیونی آمریکا، ویژگی‌های فرهنگی مردم آن کشور را دارد. بنابراین تولید برنامه‌های تلویزیونی گرچه از نظر رسانه‌ای خصلتی ثابت دارد اما به لحاظ محتوایی متغیر است و کاملاً تابع ذوق و سلیقه

۱. پستمن، نیل، زندگی در عیش، مردن در خوشی، ص ۸۶

مردم جامعه‌ای است که مخاطب برنامه‌ها هستند.<sup>۲</sup> رسانه‌ها از هر نوع و در اعصار گوناگون ممکن است موضوعاتی را مطرح کنند که حقیقت نداشته باشند. ولی مردم هوشیارانه و آگاهانه با جدیت تمام ناظر و آگاه بر پدیده‌هایی هستند که در پیرامون آنان می‌گذرد.

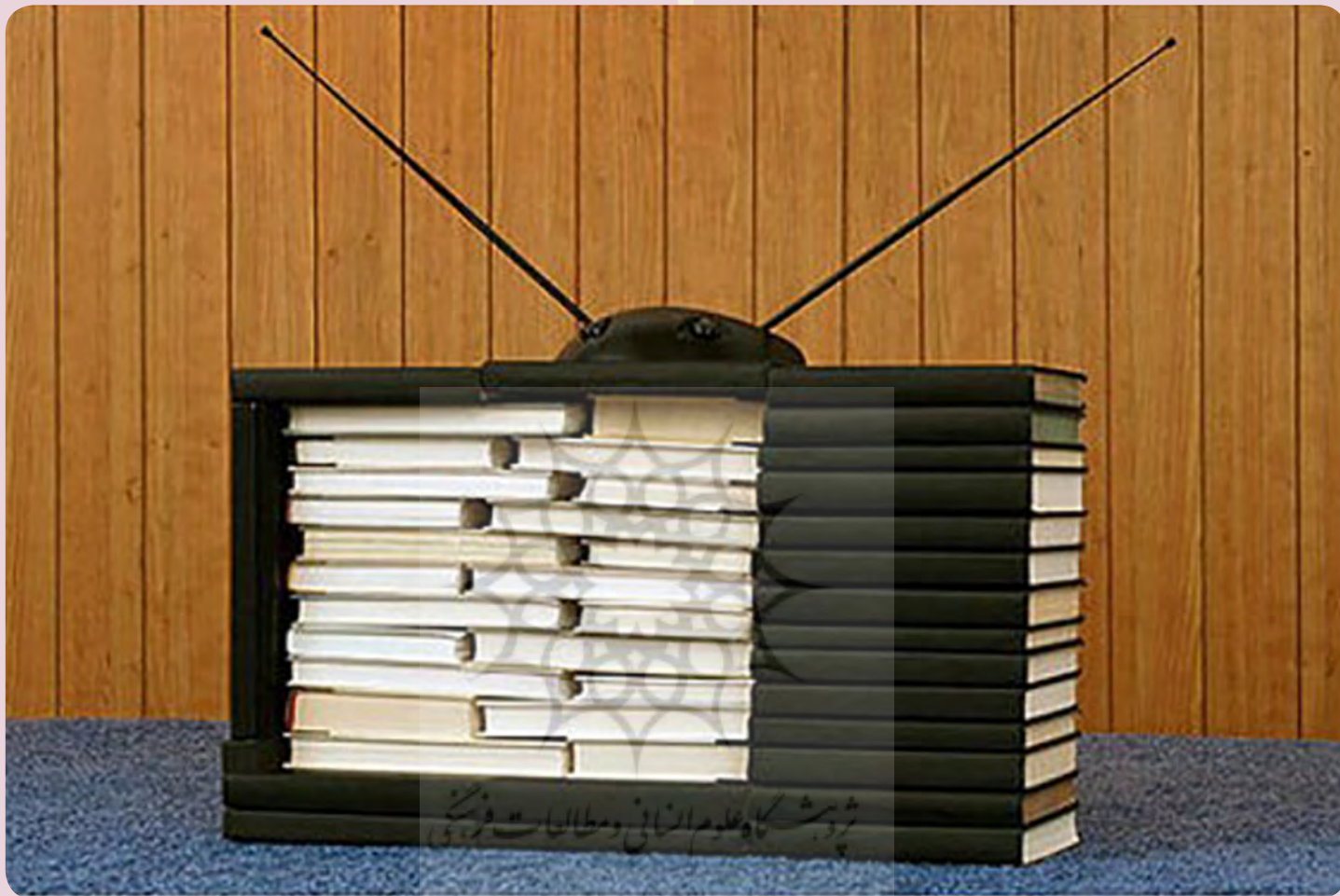
بر خلاف پستمن، صاحب‌نظران دیگری نیز وجود دارند که گرچه نسبت به تلویزیون انتقاداتی دارند، اما از اساس آن را نفی نمی‌کنند. برای مثال «جان هارتلی» و «جان فیسک» مانند خیل عظیمی از نویسندگان معتقدند که تلویزیون مانند یک متن نشانه شناختی دستور خاص خود را دارد که با رمزگشایی می‌توان آن را خواند. در حالی که پستمن معتقد است از تلویزیون به خاطر شکل عرضه آن که صرفاً جنبه تصویری دارد، نمی‌توان استفاده هوشمندانه کرد. مسئله مهمی که پستمن فراموش کرده این است که در دنیایی که اطلاعات با سرعت کم رد و بدل می‌شوند، تعداد بی‌شماری از ایده‌ها و اندیشه‌ها در روند انتقال اطلاعات گم می‌شوند و از بین می‌روند. اما در سیل اطلاعاتی که در عرض روز از طریق تلویزیون سرازیر می‌شود، اطلاعات و ایده‌های مفید نیز وجود دارند که باید توسط تماشاگران انتخاب شوند.

پستمن اعتقاد دارد که در روزگار کنونی، تلویزیون ساختار گفتمان ما را دگرگون کرده و استفاده‌های ویژه را از هوش با ارائه و خلق اشکال متنوعی از بیان حقیقت سازمان داده است.

#### منابع:

۱. پستمن، نیل، زوال کودکی، ترجمه دکتر صادق طباطبایی، انتشارات اطلاعات، چ اول، ۱۳۷۸.
۲. همو، زندگی در عیش مردن در خوشی، ترجمه دکتر صادق طباطبایی.

۲. نرسی سیاس، امیلیا، رویای عصر طلایی، نقد و بررسی کتاب زندگی در عیش مردن در خوشی، کتاب ماه (هنر)، شماره ۷۳-۷۴.



شریف، حسین، «او با دشمن ملاقات کرده بود»، روزنامه شرق، ۸۲/۹/۲۷.  
 نیل پستمن، مقاله نظریه پرداز رسانه‌ها، حسین آذرنوش.  
 گلد اشتاین، جانانان، «تا مرگ خود را سرگرم کنیم»، ترجمه منا مشهدی  
 رجبی، نشریه فرهنگ و پژوهش، شماره ۱۶۵.  
 نرسی سیاست، امیلیا، «رویای عصر طلایی، نقد و بررسی کتاب زندگی در عیش  
 مردن در خوشی»، کتاب ماه (هنر)، شماره ۷۲-۷۴.

همو، تکنوپولی؛ تسلیم فرهنگ به تکنولوژی، نیل پستمن، ترجمه دکتر صادق  
 طباطبایی، انتشارات اطلاعات، چ اول، ۱۳۷۳.  
 عباسی، شهاب‌الدین، «دین و فناوری و تلویزیون از دید نیل پستمن»، نشریه  
 پژوهش و سنجش، شماره ۳۵، پاییز ۸۲.  
 نوروز پور، محمدرضا، «او تلویزیون خاموش را ترجیح می‌داد، نشریه جام جم،  
 ۸۲/۸/۷»